

بلکه وحدت نبود باشد و وحدت نبود عبارت است از غفلت از ذات
تعالی لازم خواهد آمد که اهل معرفت معارف ریاضات و مجامع است
که حاصل کرد نیز چیزی بود که آن خلاف نفس الامر است چنانچه کلام
اصلی ندارد که دیدن چیزی از خلق بجهت مشهوره که یا حضرت حق
عاید با در آن خلاف مافی نفس الامر میگردد بلکه مال آن عدم التفات
بما فی نفس الامر بجهت امر او و غفلت اعظم و نیز میتوان به سبب از او بالا
بیزم گفت که شخصی در خواب دید که شیر خورده ام و دیگری بگوید که این
دروغ است که شیر در خواب نمیتوان خورد توضیح این سخن آنست که در
در موطن خاص صورتی غیر آن صورت که در موطن دیگر دارد و در خواب
در خواب علم بصورت لبس نمایان میگردد و حصول آن بصورت لبس
لبس و در آن خواب صاحب رویا صادق است و دروغ نگوید همچنین در
شهودی را قیاس باید کرد نسبت دروغ بصاحب حال نباید کرد و
شبهه مذکوره دفع باید نمود و از اینجا ظاهر است و جدا از این کلام
گفته اند که رویا خیالات و اوامست والا در صدق رویا و تصدیق
آن نمیتوان سخن کرد باید است که در کلام عجا از ان نظام و حضرت
سیدنا ام صلی الله علیه و سلم و آنست ملک امینی ذات تکلیفی بهم
و ان ذلک من اشراطها و این زمانه همان زمانه است چنانچه بفرمود

ظاهر کرد

ظاهر کرد و بر آنکه تقریر کلام قائلین توحید موجود بر دو طریق است و هر
نشان خاص از کلام ارباب نظر و استدلال دارد بیانش آنکه جمیع اینها
مطلب حق در این میان کنند که ذات حضرت حق تعالی عاقل است
الطالمون با حقیقه همه مطلقه از قیود و اضافات است یا کلی
طبیعی بدون ملا حظ تعینات و شخصیات و سایر اضافات و مشابیه
این قول اعتبارات نکرده است که اهل نظر در هر کلی اعتبار کرده اند
گویند حیوان را مثلا نمیتوان مهیة لایشرطی و بشرطی و بشرطی بشرط
لامشی اعتبار کرد و تفرد بین اعتبارات آنکه ذکره تفصیل هر چه
تمامت در کتب خود بیان نموده اند چون مفهوم موجود امر عام است
بجزم اعم و اعلی اعتبارات بلکه مذکوره را در آن نیز اعتبار نموده
مرتب لایشرطی را از این مراتب است حضرت حق تعالی عاقل است
الطالمون گفته و بودن آن ذات پاک کلی طبیعی نیز نموده اند چنین
ذات حضرت حق را حقیقه مطلقه بدون اعتبار اطلاق و بدون
اعتبار تقییدات و حیثیات اعتبار کردند و وجود امر مبهم را حقیقت
هو مبهم نیز توجیه نمودند و باز چون دیدند که مفهوم موجود منقسم میگردد
بسطوی و جوی الوجود و ممکن الوجود و ممکن الوجود و منقسم میگردد
امر مطلق با شکی کلی طبیعی و اعتبار است و انقسام فرع آن اعتبارات